نگاهى گذرا به مسئله زكات در قرآن‏

سيد ابوالحسن مطلّبى‏

زكات مال بدر كن كه فضله رز را

چو باغبان ببُرد بيش‏تر دهد انگور

سعدى‏

معناى زكات‏

اصل زكات - چنان كه راغب اصفهانى در مفردات آورده - به معناى رشد و نمو است.(1)

در لغت‏نامه دهخدا به نقل از كشاف اصطلاحات الفنون آمده است كه زكات در لغت به معناى نمو و افزايشى است كه به بركت خداوند متعال در اشيا حاصل آيد؛ و نيز آمده كه زكات مقدار معينى است از مال كه مسلمان آزاد مكلف از اموال معين خود پس از حصول نصاب و گذشتن يك سال خارج ساخته و تنها براى امتثال امر خدا به فقير مسلمان غيرهاشمى مى‏دهد. آنچه گفته شد زكات مال است و ليكن زكات را قسمتى است به نام زكات سر، كه آن را فطره خوانند...(2)

كاربردهاى متفاوت‏

در قرآن كريم كلمه زكات و مشتقات مختلف آن در معانى متعددى استعمال شده است؛ اگرچه اكثر آنها در مورد زكات مال است؛ اعم از واجب يا مستحب.

برخى از مواردى كه مراد از آن زكات اصطلاحى نيست عبارتند از:

الف) زكات به معناى پاك بودن و طهارت نفس‏

1 - «قَد أفلَحَ مَن زَكّاها»(3)؛ «بى گمان رستگار شد هر كه نفس را پاك نمود.»

2 - «وَ لَولا فَضلُ اللّه عَلَيكُم وَ رَحمَتُه ما زكى منكُم من أحَد»(4)؛ «اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود هرگز كسى از شما پاك نمى‏شد.»

3 - «قالَ انّما أنا رسولُ ربكِ لِاَهَبَ لك غلاماً زكيّاً»(5)؛ «[جبرئيل يا روح‏القدس به مريم ]گفت: من فقط فرستاده پروردگارت هستم تا به تو پسرى پاكيزه ببخشم.»

ب) زكات به معناى مدح‏

اين معنا نيز با معناى اول؛ يعنى پاكى و پاكيزگى بيگانه نيست، بلكه به همان باز مى‏گردد؛ چه اين كه مدح و ستايش نفس، چيزى جز پاكيزه نشان دادن آن نيست، و شارع مقدس از آن نهى كرده است:

1 - «فَلا تُزَكّوا أنفُسَكُم هُوَ أعلَمُ بمَنِ اتّقى‏»(6)؛ «پس خود را مستاييد كه او داناتر است به آنكه پرهيزكارى كرده است.»

2 - «ألَم تَرَ الى الّذينَ يُزَكّونَ أنفسهُم بَل اللّه يُزكّى مَن يَشاء»(7)؛ «آيا به كسانى ننگريستى كه خويشتن را به پاكى مى‏ستايند و حال آنكه خداست كه هر كه را بخواهد پاك مى‏گرداند - يا به پاكى مى‏ستايد - و به اندازه رشته هسته خرمايى ستم نشوند.»

زكات، آيين همه پيامبران‏

اين مهم را مى‏توان با مراجعه به قرآن كريم دريافت(8) كه به مواردى از آن اشاره مى‏كنيم:

در آيين حضرت موسى‏عليه السلام: سوره بقره، آيات 43 و 83.

در زمامدارى حضرت يوسف‏عليه السلام: سوره يوسف، آيه 88.

در شريعت حضرت عيسى‏عليه السلام‏به عنوان سفارشى از سوى خداوند سبحان، از زبان آن پيامبر الهى در هنگام كودكى چنين آمده است:

«وَ جَعَلَنى مُباركاً أينَ ما كُنتُ وَ أوصانى بِالصّلوة وَ الزَكوة مَا دُمتُ حيّاً»(9)

در توصيه‏هاى مستمر و مكرر حضرت اسماعيل‏عليه السلام‏به قوم و قبيله و خانواده‏اش: «وَ كانَ يَأمُرُ أهلَهُ بالصّلاة وَ الزّكوة».(10)

قرآن و ستايش زكات دهندگان‏

در قرآن كريم، پرداختن زكات نشانه نيكى و جوانمردى و نمودى از صداقت ايمان در عمل و علامت خداترسى و پرهيزكارى معرفى شده است. مضمون اين نكات در آيه 177 سوره بقره نهفته است كه در اينجا به ترجمه آيه اكتفا مى‏كنيم:

«نيكى، [تنها] اين نيست كه [به هنگام نماز] روى خود را به سوى مشرق و [يا ]مغرب كنيد، [و تمام گفت‏وگوهاى شما درباره قبله و تغيير آن باشد(11)] بلكه نيكوكار كسى است كه به خدا و روز رستاخيز و فرشتگان و كتاب [آسمانى‏] و پيامبران ايمان آورده و مال [خود] را، با همه علاقه‏اى كه به آن دارد، به خويشاوندان و يتيمان و مسكينان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق مى‏كند، نماز به پا مى‏دارد و زكات مى‏پردازد، و [همچنين‏] كسانى كه به عهد خود - به هنگامى كه عهد بستند - وفا مى‏كنند، و در برابر محروميتها و بيماريها و در ميدان جنگ استقامت مى‏كنند، اينها كسانى هستند كه راست مى‏گويند، آنان همان پرهيزكارانند.»

در خلاصة المنهج(12)، كه تلخيص تفسير منهاج الصّادقينِ مرحوم ملا فتح الله كاشانى است در ذيل اين آيه آمده است:

«اين آيه متضمن جميع كمالات انسانيه است و هر كه اين صفتها را دارد انسان كامل است، چنان كه حضرت رسالت‏صلى الله عليه وآله‏فرموده: " مَن عَمِلَ بِهذِه الآيَة فقد استكمَلَ الايمانَ " ؛ " يعنى هر كه عمل به اين آيه كند در ايمان كامل باشد " و بايد دانست كه تصدق بر گروه مذكوره موجب ثواب جميل و اجر جليل است؛ اما بر ذوى‏القربى موجب ضِعف اَجر است؛ يكى مزد قرابت و ديگرى مزد صدقه.

از على بن الحسين‏عليه السلام‏مروى است كه ابوحمزه ثمالى را گفت كه مى‏خواهى بر خوشحالى تمام تو را بميرانند و همه گناه تو را بيامرزند؟ بايد كه نيكويى كنى و صدقه سِرّ نمايى و صله رحم كنى كه اين صفت عمر را زياد كند و درويشى بِبَرد و هفتاد نوع مردن بد از صاحبش دفع كند؛ پس صدقه به اقارب موجب اجر دنيا و ثواب عقبى است و لهذا از حضرت رسالت‏صلى الله عليه وآله‏مروى است كه بهترين صدقه صدقه كسى است كه بر ذى رحم خود دهد و نيز فرمود: هر كه عهده‏دار مخارج زندگى يتيم فقيرى شود تا آنكه يتيم از او بى نياز شود حق تعالى بهشت را بر او واجب گرداند.

اما مساكين، در خبر صحيح آمده كه حضرت رسول‏صلى الله عليه وآله‏دعا فرمود: بار خدايا! مرا با مسكينان هم نشين كن در دنيا و آخرت. يكى از زوجات آن سرور گفت: يا رسول‏الله! چرا اين دعا را مى‏كنى؟ فرمود: براى اينكه ايشان پيش از توانگران به چهل سال به بهشت روند، بعد از آن فرمود: با مساكين دوستى كنيد و تصدق نماييد ايشان را اگر چه به نيم خرما باشد و زجر مكنيد و نوميد منماييد تا حق تعالى شما را به رحمت خود نزديك گرداند.

از ابى عبدالله‏عليه السلام‏مروى است كه حق تعالى فرمود كه هيچ چيزى نيست مگر كه كسى را موكل ساخته‏ام كه آن را قبض مى‏كند، مگر صدقه درويشان را كه من به دست قدرت خود آن را قبض مى‏كنم و كسى را در قبض آن وكيل نمى‏گردانم، اگر چه نيم خرما باشد كه من آن را قبض كنم و پرورش دهم چنانكه كُره اسب يا كُره شتر را پرورند، و چون روز قيامت شود من آن صدقه را به مقدار كوه احد رسانيده باشم، پس آن را به وى رد كنم.

اما ابن السبيل، مروى است كه هر كه غريبى را بنوازد حق تعالى مهمّات دنيا و آخرت او را روا گرداند و در قبر و در نزد صراط و حساب و ميزان غريب نباشد بكله در اين مواضع با او جمعى باشند و از هول آن وى را ايمن گردانند.

اما فى الرقاب: عبدالله بن سهل از حضرت رسول‏صلى الله عليه وآله‏روايت كرده كه هر كه بنده مكاتَب را يارى دهد قدرى از مال تا با آن خود را از خواجه خود باز خرد تا از بندگى خلاص شود در سايه خدا و حمايت او باشد در روزى كه هيچ نباشد مگر سايه رحمت او.

ابن غازب روايت كرد كه اعرابى‏اى نزد رسول خداى آمد و گفت: يا رسول الله! مرا علمى بياموز تا مرا به بهشت رساند. فرمود كه بنده‏اى را آزاد كند و گردن كسى را كه به بند بندگى در بند باشد خلاص گرداند.

و بدان كه وفاى به عهد از خصلت انبيا و اولياست و لهذا حق تعالى ابراهيم خليل را به اين صفت مدح فرمود كه «وَ ابراهيمَ الّذى وَفّى‏»(13) و در حق اميرالمؤمنين‏عليه السلام‏فرمود: «يُوفُونَ بِالّنذرِ»(14) و در حديث صحيح آمده كه ايمان ندارد هر كه امانت ندارد و دين ندارد هر كه وفا به عهد نكند.

اما صبر بر فقر و فاقه، جهاد اكبر است با نفس و شيطان و آن از خصال اوليا و مقربان درگاه است.

عبدالله عباس از رسول خداصلى الله عليه وآله‏روايت كرده كه روز قيامت منادى از قِبَل ربّ العزّه ندا كند كه كجايند درويشان صابر؟ ايشان به لبيك، جواب باز دهند. حق تعالى ايشان را در پس پرده‏ها در آورد كه جز مقرّبان در آن نروند، پس به ايشان خطاب كند: اى بندگان من! دنيا را كه از شما باز گرفتيم براى كرامت شما بود در اين روز؛ نه براى خوارى شما، برويد و هر كس كه شما را لقمه‏اى يا شربتى آب داده با خود در بهشت درآريد.

اما ثواب صبر در بيمارى: در خبر است كه فرداى قيامت اصحاب بلا و بيمارى را در عرصات حاضر كنند و عوضهاى بى‏شمار و بى‏اندازه به ايشان رسانند بر وجهى كه هيچ كس مثل آن را نديده باشد و در خاطر نگذرانيده، و چون اهل صحت، آن مرتبه بلند را ببينند تمنا كنند كه كاش در دنيا اعضاى ايشان را ذره ذره مى‏كردند و به انواع بيمارى گرفتار مى‏بودند تا به اين مرتبه مى‏رسيدند.

اما صبر در كارزار اين است كه مى‏فرمايد: «اولئكَ عَلَيهِم صَلَواتٌ مِن ربّهم وَ رَحمَة»(15) و در حديث است كه ثواب ايشان در مرتبه‏اى باشد كه به وهم هيچ كس در نيامده باشد.

در مجمع آورده كه اصحاب ما استدلال كرده‏اند بر آنكه مراد به اين آيه، حضرت اميرالمؤمنين‏عليه السلام‏است؛ زيرا كه ميان امت هيچ خلافى نيست در آنكه آن حضرت جامع جميع اين خصال پسنديده بود و معلوم نيست كه غير او جامع اين صفات بوده باشد.»

زكات، مايه بركت مال‏

انفاق مال در راه خدا كه يكى از نمودهاى بارز آن پرداخت زكات اموال است موجب بركت و افزايش مضاعف آن مى‏گردد.

خداوند سبحان در قرآن كريم مى‏فرمايد:

«مَثَل الّذينَ يُنفقونَ أموالَهُم فى سَبيل اللَّه كَمَثَل حَبّةٍ أنبَتَت سَبعَ سَنابلَ فى كُلّ سُنبُلةٍ مِائة حبّةٍ وَ اللَّه يُضاعِفُ لمَن يَشاءُ وَ اللَّه واسِعٌ عَليمٌ»(16)

«داستان آنان كه مالهاى خويش را در راه خدا انفاق مى‏كنند داستان دانه‏اى است كه هفت خوشه بروياند و در هر خوشه صد دانه باشد و خدا هر كه را كه خواهد - دو يا چند برابر - فزونى دهد و خداوند فراخى بخش و داناست.»

در تفسير شريف مخزن العرفان، ذيل اين آيه آمده است:

«از آيات قرآنى و احاديث نبوى و غير آن چنين استفاده مى‏شود كه يكى از اركان دين اسلام انفاق فى سبيل الله و اعانت و دستگيرى فقرا و مستمندان است؛ بلكه توان گفت بعد از اصول معارف، اسلام روى دو پايه مى‏چرخد يكى صلات (نماز)، ديگرى زكات. اگر يكى از اين دو پايه خلل يابد چرخ تمدن اسلامى فعاليت خود را از دست مى‏دهد.

نمى‏بينى چگونه در كلام مجيد مكرر در مكرر امر به صلات و زكات مى‏نمايد و اينكه در بسيارى از آيات، زكات را مقارن به صلات گردانيده، شايد سرّش همين باشد كه اگر اين دو اصل روى ميزان صحيح انجام گرفت پيكر اسلام تعادل و استقرار مى‏يابد؛ زيرا كه به صلات مقام عبوديت كه جوهر و لُبّ معرفت است محقق مى‏گردد و به زكات و انفاق مال، تمدن جامعه بشرى كه مقدمه كسب سعادت و فضيلت است منظم مى‏شود، آن وقت اسلام روى پايه صحيح استوار مى‏گردد.

هر جامعه‏اى كه افق افراد آن از جهت معاش و زندگانى نزديك به هم باشد و روى قانون منظمى كه هر مرتبه‏اى نسبت به مرتبه بالاتر به يك درجه و اندك تفاوتى بين آنان باشد آن جامعه متعادل و افراد آن با هم متوافق و هر يك به وظيفه خود عمل مى‏نمايند. ليكن اگر جامعه، تعادل خود را از دست داده و بين افراد از حيث ثروت و مال تفاوت فاحش پديد گرديده نفاق و دشمنى بين آنان شيوع مى‏نمايد و در نتيجه هيچ يك از افراد به وظيفه خود عمل نمى‏كند و چون قانون مضبوطى بين آنها حكم فرما نيست آن جامعه به زودى منحل مى‏گردد. و نيز چون دنيا مقدمه آخرت است و چنانچه گفته‏اند: «من لا معاش له لا معاد له» كسى كه امور معاشش منظم نگرديد هرگز امور معادش نيز منظم نخواهد شد؛ اين است كه مقنّن قانون اسلام اكيداً امر فرموده به انفاق مال كه اغنيا فقرا را از قسمتى از مال خود بهره‏مند گردانند كه هم فقير از سختى فقر رهايى يابد و [هم ]غنى با آن علاقه مفرطى كه نسبت به مال خود دارد اگر در راه خدا انفاق نمايد لايق پاداش بزرگ گردد.

اين است كه شارع اسلام گاهى به وعده ثواب و گاهى به وعيد و تهديد به عذاب و گاهى به نموّ و زياد شدن مال و گاهى به غفران و جبران گناه، مردم را تشويق و تحريص مى‏گرداند بر انفاق مال براى اينكه افق زندگانى فقير قدرى بالا رود و اغنيا نيز قدرى از مالشان كاسته گردد و به اين وسيله فقرا و اغنيا با هم اتفاق نمايند و دست به دست هم داده كاخ تمدن را بالا برند و تمام افراد جامعه با هم زندگانى آرامى نمايند و دنيا و آخرت خود را اصلاح گردانند، و نيز قدرى از محبت دنيا كه ناشى از مال و ثروت است از دل اغنيا بيرون رود و به اين وسيله به رحمت حق تعالى نزديك گردند.»(17)

در آيه ديگر ضمن مقايسه ربا و زكات، ربا خوارى را تقبيح و مايه بى بركتى و زكات را سبب بركت و فزونى مال برشمرده مى‏فرمايد:

«وَ ما ءاتَيتُم مِن رباً ليَربُوَ فى أموالِ الناسِ فَلا يَربوُا عنداللّه وَ ما ءاتَيتُم مِن زَكوة تُريدونَ وَجهَ اللّه فأولئك هُمُ المُضعفُون»(18)

«آنچه به عنوان ربا مى‏پردازيد تا در اموال مردم فزونى يابد، نزد خدا فزونى نخواهد يافت، و آنچه را به عنوان زكات مى‏پردازيد و تنها رضاى خدا را مى‏طلبيد [مايه بركت است، و] كسانى كه چنين مى‏كنند داراى پاداش مضاعفند.»

صاحب اطيب البيان(19) ذيل آيه مى‏نويسد:

«توضيح كلام اينكه ربا به اين معنى است كه چيزى را بدهد و در عوض زيادتى بگيرد و اين سه قسم است:

قسم اول اينكه قرض بدهد و شرط زيادتى بكند؛ اين حرام بلكه جنگ با خدا و رسول است؛ چنانكه مى‏فرمايد: " كسانى كه ربا مى‏خورند، [در قيامت ]برنمى‏خيزند [از گور] مگر مانند كسى كه بر اثر تماس شيطان، ديوانه شده [و نمى‏تواند تعادل خود را حفظ كند، گاهى زمين مى‏خورد، گاهى به پا مى‏خيزد] اين به سبب آن است كه گفتند: داد و ستد هم مانند رباست [و تفاوتى ميان آن دو نيست‏] در حالى كه خدا بيع را حلال كرده، و ربا را حرام [زيرا فرق ميان اين دو بسيار است‏]. "(20) و نيز مى‏فرمايد: " اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، اگر به واقع مؤمنيد، از خداوند پروا كنيد و بازمانده ربا را رها كنيد. اگر [چنين‏] نكرديد بدانيد كه به جنگ خدا و رسولش برخاسته‏ايد..."(21) و از اين آيه بوى كفر برخاسته مى‏شود و امروز(22)، معمول تمام بانكها و تجارتخانه‏ها و ادارات و بسيارى از افراد ناس است.

قسم دوم اينكه قرض مى‏دهد ولى شرط زياده نمى‏كند و ليكن طمع آن دارد كه در موقع ادا، مديون زيادتر رد كند. يا هديه و تحفه مى‏دهد به اميد آنكه طرف مقابل بيش‏تر و بهتر به او رد كند كه گفته‏اند: كاسه جايى رود كه قدح باز آيد؛ مثلاً خانه عروس و داماد يا مسافرين كه از سفر مى‏آيند چشم روشنى مى‏دهند به طمع سوغات و امثال اينها. اين حرام نيست ولى اجر و ثواب ندارد و آيه مورد بحث «وَ ما ءاتَيتُم مِن ربّاً ليَربُوا فى أموالِ النّاس» اين قسم را بيان مى‏فرمايد.

قسم سوم اينكه خالصاً لوجه الله انفاق مى‏كند مثل زكوات و اخماس و صدقات و صله ارحام و بذل فى سبيل الله به اميد اينكه خداوند به اضعاف مضاعف به او عنايت فرمايد؛ چنانكه جزء اخير آيه مى‏فرمايد «و ما اتيتم من زكوة تريدون وجه الله و اولئك هم المضعفون» و قبلاً هم در سوره بقره، آيه 261 گذشت كه " مَثَل [صدقات‏] كسانى كه اموال خود را در راه خدا انفاق مى‏كنند، همانند دانه‏اى است كه هفت خوشه بروياند كه در هر خوشه‏اى صد دانه باشد؛ و خداوند براى هر كس كه بخواهد [آن را] چند برابر مى‏كند و خداوند گشايشگر داناست."»

موارد مصرف زكات در قرآن‏

در قرآن كريم موارد مصرف زكات به هشت مورد اختصاص يافته و چنين تصريح شده است:

«انّما الصّدقاتُ للفُقَراء و المَساكين و العاملينَ عَليها وَ المُؤلّفَةِ قُلُوبُهُم وَ فى الرّقابِ وَ الغارمينَ وَ فى سَبيل اللّه وَ ابنِ السّبيل فريضةً مِنَ اللّه وَاللّه عليمٌ حكيم»

«همانا [مصرف‏] صدقات [زكاتها] منحصراً براى فقيران است و درماندگان و متصديان و كارپردازان اداره صدقات و براى تأليف قلوب [يعنى براى متمايل كردن بيگانگان به دين اسلام‏] و آزادى بندگان و قرض داران و در راه خدا [يعنى در راه تبليغ و رواج دين خدا] و در راه ماندگان. اين مصارف هشتگانه، فرض و حكم خداست درباره صدقه و خدا داناى حكيم است [به مصالح شما].»

از آنجا كه درباره اين موارد به تفصيل در همين شماره بحث شده، از توضيح بيش‏تر خوددارى مى‏كنيم.

پي نوشت :

1) مفردات، راغب اصفهانى، ماده زكات.

2) لغت‏نامه، على اكبر دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1377، ج 9، ص 12887.

3) سوره شمس (91) آيه 9.

4) سوره نور (24) آيه 21.

5) سوره مريم (19) آيه 19.

6) سوره نجم (53) آيه 32.

7) سوره نساء (4) آيه 49.

8) به ويژه با توجه به تدبر در كريمه 73 سوره انبياء كه در پى يادكردى از حضرت ابراهيم، حضرت لوط و اسحاق و يعقوب‏عليهم السلام‏مى‏فرمايد: «وَ جَعلناهم أئمّةً يَهدونَ بامرِنا وَ أوحَينا الَيهِم فِعلَ الخيراتِ و اقامَ الصّلوة و ايتاءَ الزكوةِ و كانوا لنا عابدين»؛ «و آنان را پيشوايانى قرار داديم كه به فرمان ما [مردم را] هدايت مى‏كردند، و انجام كارهاى نيك و برپا داشتن نماز و اداى زكات را به آنها وحى كرديم، و تنها ما را عبادت مى‏كردند.»

در ادامه اين آيات از اين پيامبران نيز نام برده شده است: نوح، داوود، سليمان، ايوب، ادريس، ذوالكفل، يونس (ذى‏النون)، زكريا، كه مى‏توان عموميت شمول حكم زكات را نيز از آن استفاده كرد.

9) سوره مريم (19) آيه 31. «و مرا هر جا كه باشم با بركت ساخته، و تا زنده باشم به نماز و زكات سفارشم كرده است.»

10) سوره مريم (19) آيه 55. «و خاندان خود را به نماز و زكات فرمان مى‏داد.»

11) جوش و خروشى كه اهل كتاب پس از تغيير قبله از خود نشان مى‏دادند و اصل قبله را هدف نهايى آيين مى‏نماياندند اثرى در تفكر نو مسلمانان گذارده بود. اين آيه پس از حكم تحول قبله و اسرار آن و بيان بعضى احكام و در مقدمه احكام ديگر مسلمانان را مورد خطاب قرار داده هشيار مى‏نمايد تا چون ديگران دچار اشتباه نشوند و قبله و ديگر احكام و شعارها را مقصود و هدف اصلى نپندارند و بدانند كه اينها همه وسيله و مقدمه است براى تربيت عالى انسان چنان كه آماده نمودن خاك و بذر و نهال، وسيله‏اى براى تربيت درخت و بوته و همه براى فراهم ساختن ميوه و گل است. (پرتوى از قرآن، ج 2، ص 48).

12) ج 1، ص 98.

13) سوره نجم (53) آيه 37 : و ابراهيم كه تمام ادا كرد [وفاى به عهد را].

14) سوره انسان (76) آيه 7 : به عهد و نذر خود وفا مى‏كنند.

15) سوره بقره (2) آيه 157 : بر اينان درود پروردگارشان و رحمت او باد... .

16) سوره بقره (2) آيه 261.

17) تفسير مخزن العرفان، بانو امين، ج 2، ص 416.

18) سوره روم (30) آيه 39.

19) اطيب البيان، طيب اصفهانى، ج 10، ص 392.

20) سوره بقره (2) آيه 275.

21) سوره بقره (2) آيه 278 و 279.

22) منظور پيش از انقلاب اسلامى است.